

سپیده پیری
خبرنگار

دسار از روزگار تحریم درمی آوردیم، رجز خوانی‌ها را با نواهی از گل‌های رنگارنگ موسیقی اصیل ایرانی پاسخ می‌دادیم و تا ربود اقتصاد را رچ به رچ به هم می‌بافتیم. اگر فرهنگ را از دریچه اقتصاد دیده بودیم، اگر به جای خام‌فروشی فرهنگ صادر می‌کردیم و از همه اینها مهم‌تر اگر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی را به ذینفعان این عرصه سپرده بودیم، پیروز ارجمند، مدرس دانشگاه و مشاور عالی «کمیسون گردشگری و صنایع خلاق اتاق بازرگانی ایران» از نسبت اقتصاد و فرهنگ می‌گوید. از چگونگی نقش دولت‌ها در مدیریت فرهنگ، بودجه‌ریزی فرهنگی و در نهایت اقتصاد فرهنگ. آنجا که هنر از نگاه صدقه‌ای بی‌نیاز و پای‌بخش خصوصی خرامان خرامان به این عرصه باز می‌شود. عرصه‌ای غیر قابل تحریم به اتکا به غنای چند هزار ساله. آن‌هم در روزگاری که جهانی شدن فرهنگ که غول‌های چند ملتیتی اقتصادی را به عرصه اقتصاد فرهنگ وارد کرده و با حضور شرکت‌های خود در کشورهای مختلف میزان اثرگذاری بر افکار و اندیشه‌های فرهنگی را فزونی بخشیده‌اند. همان مفهومی که پیش‌تر «ثوودور آدورنو» و «ماکس هورکهایمر» دو تن از متفکران بنام و شاخص مکتب فرانکفورت، با طرح مفهوم «صنعت فرهنگ» از آن یاد کردند. مدیرکل پیشین دفتر موسیقی وزارت ارشاد در گفت‌وگوی مفصلی با «ایران» که در ادامه بخش نخست آن را می‌خوانید، از کارکردهای اقتصادی فرهنگ وعارضه‌ویکردهای اقتصاد در خلا فرهنگ می‌گوید.

■ **باتوجه به مسئولیت شمارد اتاق بازرگانی ایران، این سؤال مطرح می‌شود که چرا تاکنون هیچ‌سندر راهبردی و برنامه‌نوسعه‌محور در حوزه اقتصاد فرهنگ تدوین شده‌است؟**

اتاق بازرگانی کمیسونی با عنوان اقتصاد فرهنگ ندارد و این حوزه ذیل دو کمیسون در حال فعالیت است که در دوره قبل، «کمیسون گردشگری، اقتصاد هنر و اقتصاد ورزش» نام داشت و در دوره جدید که نزدیک به یک سال از فعالیت آنها می‌گذرد، به «کمیسون گردشگری و صنایع وابسته» تغییر نام داد. البته بتازگی کارگروهی تحت عنوان «اقتصاد رسانه» در کمیسون فناوری اطلاعات و ارتباطات تشکیل شده که با اقتصاد رسانه به‌عنوان یکی از مهمترین‌های صنایع خلاق می‌پردازد. در سند توسعه‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات هم «کارگروه اقتصاد رسانه» را تشکیل دادیم و خوشبختانه رویکرد کمیسون‌ها نسبت به دوره‌های پیش در مقوله اقتصاد فرهنگ مثبت‌تر، دانش محورتر و با استفاده از ظرفیت‌های بیشتر متخصصان و فعالان جدی صنوف است. تدوین «سند توسعه اقتصادی صنایع فرهنگی» (از دوره قبل آغاز کردیم امیدواریم بزودی نهایی و رونمایی شود. این سند توسعه‌ای و بر محور سه پارادایم از جمله سرمایه‌پذیری و صادرات خدمات و صنایع خلاق استوار شده است. البته سرعت رشد و تحول صنایع فرهنگی در جهان به‌صورت تصاعدی در حال افزایش و تغییر است و همین موضوع موجب سخت‌تر شدن تطبیق‌پذیری سند با آن شده است. به‌عنوان نمونه سند توسعه موسیقی به‌عنوان بالاترین سند می‌تواند تکلیف دولت و بخش خصوصی را روشن کند ولی پس از گذشت سه دوره از سه دولت هنوز بلا تکلیف مانده است.

■ **یعنی دودولت درگیر تهیه یک سند بودند؟ موانع چه بود؟**

به سند موسیقی کشور در پایان دولت آقای احمدی نژاد تهیه شد ولی نهایی و ابلاغ نشد. در واقع سند موسیقی تهیه شده در دولت نهم، بیشتر سند ضد توسعه بود. مفاهیمی کلی و حتی گمراه‌کننده داشت که در نهایت ابلاغ نشد. در دوره اول دولت آقای روحانی جلسات و شورایی در مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری تشکیل شد ولی اکنون پس از ۷ سال هنوز خبری از آن سند نیست. این اسناد در یک مرکز غیر دولتی می‌تواند بین شش ماه تا یک سال آماده شوند ولی روند تهیه این اسناد در دولت خیلی طولانی است. تا زمانی که اسناد بالا دستی از جمله سند موسیقی آماده و ابلاغ نشود، چند گانگی در مدیریت نهادهای دولتی و سردرگمی بخش خصوصی وجود خواهد داشت. البته که این کار وظیفه شورای عالی انقلاب فرهنگی است، اتاق ایران به‌عنوان پارلمان بخش خصوصی می‌تواند به‌عنوان بازوی اصلی و حتی نهاد اصلی برای تهیه سند مقدماتی در کنار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گیرد و اسناد فرهنگی را تهیه کند. مثلاً بخشی از موانع بازدارنده توسعه در بخش خصوصی که به‌رگود رسیده، این است که اسناد

اقتصاد فرهنگ و فرهنگ اقتصادی در گفت‌وگوی «ایران» با پیروز ارجمند، آهنگساز بررسی شد

دولت فرهنگی؛ فرهنگ دولتی!

اگر برنامه و عزم جدی در حمایت و توجه به صنایع خلاق وجود داشته باشد، طی سه سال حداقل ۱۰۰ میلیارد دلار سود حاصل از صادرات خدمات این صنایع به دست می‌آید

رفعت پورحاجان / ایران

در تمام کارهایش باید از طرف دولت کنترل شود و مجوز بگیرد نمی‌تواند انعطاف لازم برای پویایی و جهانی شدن و تأثیرگذاری بر گروه‌های هدف وسیع‌تری را داشته باشد. در این صورت نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم این فرهنگ روی پای خود باشد. باید یک حد و مرز بین وظایف دولت و وظایف بخش خصوصی مشخص شود. بخش خصوصی بدون حمایت مالی دولت می‌تواند کار انجام دهد اما بدون حمایت زیر ساختی نمی‌تواند. انتظار است که دولت در بخش سخت‌افزار کار کند مثلاً سالن سینما و موسیقی و تئاتر بسازد و بخش‌هایی که مربوط به اعطای مجوزهاست سرپرست انجام دهد. هنر، به صدقه دولتی نیاز ندارد، صنعت فرهنگ جز معدود بخش‌هایی از آن می‌تواند سرمایه‌پذیر باشد. مثلاً آثار موسیقی محلی یا آثاری که در حوزه میراث فرهنگی قرار می‌گیرند، نیازمند حمایت دولت یا بنگاه‌های اقتصادی هستند. در کشور فرانسه، یارانه فرهنگی در قالب کارت‌های اعتباری استفاده از محصولات فرهنگی به شهروندانش تعلق می‌گیرد. با استفاده از آن کارت می‌توان به سالن اپرا، موسیقی و تئاتر رفت یا اثر هنری خرید. بودجه‌ای که سالانه دولت به نهادهای مختلف فرهنگی می‌دهد قابل توجه است ولی از آنجا که هدفمند هزینه نمی‌شود تأثیری هم در فرهنگ ندارد، گویی سطل آبی است که در بیابان پخش می‌کنیم، آب آن سطل می‌تواند درختی را آب دهد و سبزی بماند ولی نمی‌تواند بیابانی را آباد کند.

■ **حالا که صحبت بودجه فرهنگ به میان آمد، آسیب‌شناسی از نوع هزینه کرد و تخصیص آن داشته‌باشید.**

بودجه‌های فرهنگی که در ایران تصویب و تأمین می‌شود برای اینکه بتوانیم جامعه فرهنگ مداری داشته باشیم و اهالی فرهنگ تگران حال و آتیه‌شان نباشند کافی است. ولی چرا نتوانسته کارکرد درستی داشته باشد؟ اس است به جمع بودجه در سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صدا و سیما و حوزه هنری و بخش‌های هنری سازمان‌ها ووزارتخانه‌ها نگاه می‌بیند. بودجه قابل توجهی است که مجموع آن از بودجه بخش فرهنگی چندین کشور بزرگ اروپایی بیشتر است ولی چرا هر روز شاهد از دست رفتن بخشی از فرهنگ و هنر یا ویژگی‌های فرهنگی‌مان می‌شویم. چرایی بودجه نتوانسته حداقل نیازهای ما به کارکرد فرهنگ در مسائل اجتماعی را بر آورده کند. دلایل زیادی وجود دارد از جمله جزیره‌ای بودن نهادهای فرهنگی، دخالت و سهم‌گیری افراد و بخش‌های غیر مرتبط با بودجه فرهنگی، نگاه سلیقه‌ای مدیران غیر متخصص، نگاه دولت‌ها به فرهنگ به جای سپردن عرصه فرهنگ به متخصصان و افراد خلاق و همچنین فقدان مشوق‌های سرمایه‌گذاری و تأمین زیرساخت‌های مورد نیاز برای بلندگی.

باز هم تأکید می‌کنم نوع نگاه دولت نباید صدقه‌ای باشد. نمونه‌های زیادی هست که می‌توانم مثال بزنم. مثلاً دادن یارانه به هنرمندان به جای تأمین زیرساخت‌هایی مثل سالن‌های نمایش و اجرا یا حمایت از حقوق مادی و معنوی وکی رایت، بزرگترین ناقض حقوق مادی و معنوی و کی رایت صدا و سیما است. اینگونه دخالت‌ها و مشکلات هنر و فرهنگ را در سربالایی سختی قرار داده و اهالی آن در سایه این نوع سیاست‌ها روز به روز ضعیف‌تر می‌شوند.

■ **لطفاً در مورد زیرساخت‌ها بیشتر توضیح دهید. آیا زیرساخت‌های برای عرضه هنری خلاق و رونق اقتصادی فرهنگ کافی نیست؟**

زیرساخت‌ها صرفاً سخت‌افزاری نیستند، گاهی تسهیل‌گری اداری می‌تواند خودش یک زیرساخت نرم‌افزاری باشد. مثلاً یک هنرمند، محصولی هنری را آماده کرده یا بخشی سرمایه‌گذار علاقه به سرمایه‌گذاری در این حوزه است، قوانین سختگیرانه و بازدارنده برای ارائه

تعداد سالن‌های موجود در بعضی شهرهای ایران چند برابر استاندارد جهانی است ولی مشکل اینجااست که کیفیت این سالن‌ها مناسب نیستند. اکثر دانشگاه‌های ایران سالن‌های بزرگ و نسبتاً مناسب دارند ولی فقط چند روز در سال استفاده می‌شوند. در حالی که بسیاری از کنسرت‌ها در سالن‌های غیر استاندارد ورزشی برگزار می‌شوند. به عنوان مثال، سازمان فرهنگی هنری تهران که بودجه‌اش از کل وزارت ارشاد بیشتر است چقدر در فرهنگ‌سازی و ارتقای فرهنگی و کاهش آسیب‌های اجتماعی با استفاده از ابزار هنری مؤثر واقع شده است؟ آیا توانسته‌ایم توسط فرهنگسراها و نیروهای فرهنگی - هنری که در شهرداری وجود دارد آسیب‌های اجتماعی را کاهش بدهیم. آیا توانسته‌ایم نشاط اجتماعی را تزریق کنیم؟ آیا توانسته‌ایم عدالت اجتماعی در بهره‌مندی از محصولات فرهنگی را برقرار کنیم؟ حقیقت این است که هیچ‌کدام از اینها به شکل واقعی صورت نگرفته و آثار غیر واقعی داده شده. آمده‌ایم یک دستگاه عریض و طویل را به بدنه شهرداری اضافه کردیم که در شروع خیلی خوب بوده است اما به مرور و در دراز مدت فقط یک بار اضافی را به شهر تحمیل کرده، بدون اینکه بهره‌وری مناسب داشته باشیم. فقط تعدادی کارمند به پیکره فرهنگسراها اضافه شده است. این را مقایسه کنید با فرهنگسرای بهمین در سه سال اول تأسیس آن که توسط استاد بهروز غریب‌پور مدیریت می‌شد. آن فرهنگسرا، فرهنگساز بود و تأثیرات مثبت عمیقی نه تنها در منطقه نازی آباد و جنوب تهران و شهر تهران داشت بلکه نمونه‌ای از یک مرکز فرهنگی مؤثر بر فرهنگ ایران بود. در سایه یی توجهی دولت‌ها و عدم نقش دهی به بخش خصوصی برای تصمیم سازی‌ها، اقتصاد فرهنگ به جای سرمایه‌پذیر کردن و تولید ارزش‌های فرهنگی به اقتصادی ورشکسته و صدقه‌ای تبدیل شده است.

گذار از این سیستم برای رونق مجدد خدمات و مجوزهای لازم، آنها را درگیر می‌کند و گاهی هم عطایش را به لقایش می‌بخشند. چه تعداد زیادی گروه‌های موسیقی کوچک و بزرگ یا آهنگسازان و نمایشنامه نویسان و نویسندگانی که به همین دلیل آثارشان را به عرضه نمی‌گذارند و بیابگانی می‌شود. مراکز شتاب‌دهنده یا اصطلاحاً کاسکپریتورها می‌توانند مسیر معرفی کالا‌های خلاق فرهنگی را تسریع کنند ولی چند مرکز واقعی از آنها وجود دارد. تأسیس و حمایت از مراکز دانش‌بنیان مهم‌ترین و شاید مفیدترین کار دولت‌ها در ایران بوده ولی این مراکز هنوز تعریف مشخصی از عرصه صنایع فرهنگی ندارند و مشوق‌های صادراتی برای آنها فراهم نیست. کمتر از یک سال است که سازمان توسعه تجارت میز صنایع خلاق را راه‌اندازی کرد است. می‌توانیم به آن امیدوار باشیم ولی با معضلات بوروکراسی سخت اداری و ده‌ها شورایی که هر یک دست‌اندا از توسعه هستند نمی‌توان بزودی شاهد رونقی در این زمینه باشیم.

وجود دارد. آیا مدیران شرکت‌ها و بنگاه‌های بزرگ اقتصادی و دیگر دولت‌ها هم همین قدر وقتشان صرف برگزاری جلسات می‌شود؟ سال گذشته که با شورای شهر و شهرداری تهران همکاری می‌کردم، شاهد بودم که اعضای شورای شهر روزی حداقل ۱۵ ساعت در جلسه بودند. بعضی از این اعضا شاید در طول سال یک بار هم فرصت بازدیدهای میدانی ندارند و وقتی برای فکر کردن و خلاقیت و پیگیری ایده‌های خلاقانه ندارند. هر مدیری که آمده، با اهالی صنف جلسه گذاشته چون از آن رشته فرهنگی اطلاع ندارد و بالطبع هم برنامه‌ای نخواهد داشت و تازه بعد از چند سال که با ماهیت آن شاخه فرهنگی آشنا می‌شود تازه می‌خواهد سیاست‌گذاری کند و این تصمیم هم مصادف می‌شود با تغییر دولت یا جابه جایی مدیر. با این گونه رفتار مدیریتی می‌توان شهر یا کشور را اداره کرد و منتظر توسعه فرهنگی بود؟

حدود ۱۰ سال پیش ایده (کانسپت) موزه‌ای در فرهنگ مثل دفتر موسیقی ارشاد قرار می‌گیرد، نیاز ضروری است بودجه‌های سالانه با نظر نمایندگان ذینفعان بسته شود. نیازسنجی‌ها و سر فصل‌ها واقعی نیست. حتی گاهی دولت در حق خودشیفتگی هم اجحاف می‌کند مثلاً بودجه‌ای که در اختیار اداره یک بخش از فرهنگ مثل دفتر موسیقی ارشاد قرار می‌گیرد، از بودجه بخش فرهنگی یک مجتمع صنعتی کمتر است. بر این عرصه بخش خصوصی و مردم ذینفع اصلی عرصه فرهنگ هستند و سپردن کارها به آنها و حمایت دولت‌ها از آنها موجب تحرک و توسعه پایدار می‌شود. دولت در همه جا و بر همه چیز تسلط، احاطه و قدرت ندارد. قدرت یک تهیه‌کننده، گاهی اوقات از اداره ارشاد کل یک شهرستان بیشتر است چون سرمایه و انگیزه و برنامه دارد. دولت اگر بودجه را به نظر تأثیرات بخش خصوصی ببندد به دلیل منطق طیفی خاص، با مخالفت‌ها و مشکلات متعددی در درون نهادهای غیرخصوصی روبه‌رو خواهد شد. آیا دولت این توان و عزم را برای این جراحی خواهد داشت یا نه؟ فکر نمی‌کنم اولویت دولت کنونی با توجه به وضعیت اقتصادی کشور، جراحی در حوزه فرهنگ ضرورتی باشد ولی اگر هدفمند حرکت کنند صادرات خدمات فرهنگی می‌تواند بخش عمده‌ای از بودجه و کسری بودجه را جبران کند. هر چند دولت تکلیفی را به معاونت فناوری می‌ساخت توجه به صنایع خلاق مشخص کرده ولی هنوز به آن باور جدی نرسیده. به نظر مشاوران

این در حراج کریستین؛ چند میلیون دلار فروخته می‌شود ضمن اینکه ارزش معنوی و فرهنگی و هویتی و اجتماعی هم تولید شده. در کدام صنعت شما می‌توانید چنین ارزش افزوده‌ای ایجاد کنید؟ در طراحی محصول مثلاً یک طراح خودرو، چند میلیون دلار به طراح درجه یک می‌دهند و جالب اینکه بسیاری از طراحان در کشورهای دنیا مثلاً در شرکت رنو ایرانی هستند که اینها می‌توانستند در شرکت ایران خودرو یا سایپا باشند و در خدمت صنایع ایران. صنایع فرهنگی راه درمان و پشتوانه اقتصاد متکی به خدمات و تولید- البته در سطح کم کنونی- در ایران است. صنایع خلاق نمی‌توانند با تحریم‌ها آسیب ببینند، ارزش افزوده قابل توجه و سهم زیادی در اشتغال دارند و در کشوری با بنبه فرهنگی ایران راه درمان اقتصاد آسیب‌پذیر آن است. صنایع خلاق موتور محرک و محرک توسعه صنعت گردشگری هم هستند.

■ **از بودجه‌ریزی فرهنگی تا نظارت بر عملکرد نهادهای فرهنگی و حتی خروجی‌های فرهنگی همگی حکایت از آن دارد که گویی ما با فرهنگ مواجهه منفی داریم؟**

حاکمیت، ضد فرهنگ نیست. انقلاب اسلامی، به نوعی انقلاب فرهنگی هم نام گرفته ولی برنامه‌ها و اصلاحات فرهنگی نظام متناسب با اهدافش پیش نرفته است. دلایل زیادی برای آن وجود دارد که بحثی جداگانه است. به نظر من شعار استقلال می‌تواند نمودی واقعی در فرهنگ داشته باشد. جامعه‌ما در طول تاریخ عموماً نظام بازار و خدمات بوده است. تولید به معنای جهانی‌اش شکل نگرفته. اروپا ۳۰۰ سال دگرگونی را طی می‌کند تا به عصر خرد و یک نظام پایدار فرهنگی می‌رسد. بسیاری از جامعه‌شناسان و فیلسوفان مسیر تحول و انقلاب صنعتی را ترسیم کردند. من درصدد تأیید صدرصدی و ارزش‌گذاری به فرهنگ اروپا نیستم و اینکه نهادهایی به فرهنگ آنها وارد می‌دانم اما اگر امروزه در عرصه فرهنگی منتقد دولت در عرصه سیاستگذاری فرهنگی هستم به این باورم که هنوز متخصصان

■ **«سند توسعه اقتصادی صنایع فرهنگی» در اتاق بازرگانی ایران تدوین شده و بزودی نهایی و رونمایی می‌شود**

■ **در توسعه فرهنگی نیازمند آن است که همه بخش‌های حاکمیت و بخش خصوصی با آن همراه شوند.**

■ **اصولاً ما باید بدانیم که آیا می‌خواهیم یک فرهنگ دولتی داشته باشیم یا دولت فرهنگی.**

■ **فرهنگی که از دولت یارانه و مجوز می‌گیرد در تمام کارهایش باید از طرف دولت کنترل شود و مجوز بگیرد نمی‌تواند انعطاف لازم برای پویایی و جهانی شدن و تأثیرگذاری بر گروه‌های هدف وسیع‌تری را داشته‌باشد.**

■ **بخش خصوصی بدون حمایت مالی دولت می‌تواند کار انجام دهد اما بدون حمایت زیرساختی نمی‌تواند.**

■ **هنر، به صدقه دولتی نیاز ندارد.**

■ **صنعت فرهنگ به جز بخش‌هایی از آن، می‌تواند سرمایه‌پذیر باشد.**

■ **بودجه‌ای که سالیانه دولت به نهادهای مختلف فرهنگی می‌دهد، قابل توجه است ولی از آنجا که هدفمند هزینه نمی‌شود تأثیری در فرهنگ ندارد.**

■ **از علل تا کارآمدی بودجه فرهنگی می‌توان به دلایل زیر اشاره کرد:**

■ **جزیره‌ای بودن نهادهای فرهنگی، خلالت و سهم‌گیری افراد و بخش‌های غیر مرتبط از بودجه فرهنگی، نگاه سلیقه‌ای مدیران غیر**

کوتاه از معاینه

متخصص، نگاه درجه چندم دولت‌ها به فرهنگ به جای سپردن عرصه فرهنگ به متخصصان و افراد خلاق و همچنین فقدان مشوق‌های سرمایه‌گذاری و تأمین زیرساخت‌های مورد نیاز برای بلندگی.

■ **در سایه بی‌توجهی دولت‌ها و عدم نقش دهی به بخش خصوصی برای تصمیم سازی‌ها، اقتصاد فرهنگ به جای سرمایه‌پذیر کردن و تولید ارزش‌های فرهنگی به اقتصادی ورشکسته و صدقه‌ای تبدیل شده‌است.**

■ **رونق مجدد فرهنگی و اقتصاد پویای آن، نیازمند جراحی در سیاستگذاری و نقش دهی به همه ذینفعان عرصه فرهنگ و مدیریت فرهنگی است.**

■ **اگر برنامه و عزم جدی در حمایت و توجه به صنایع خلاق وجود داشته باشد طی سه سال حداقل ۱۰۰ میلیارد دلار سود حاصل از صادرات خدمات این صنایع به دست می‌آید.**

■ **صنایع خلاق نمی‌توانند با تحریم‌ها آسیب ببینند، ارزش افزوده قابل توجه و سهم زیادی در اشتغال دارند و در کشوری با بنبه فرهنگی ایران آن را در همان اقتصاد آسیب‌پذیر هستند. صنایع خلاق موتور محرک و محرک توسعه صنعت گردشگری هم هستند.**

■ **اقتصاد و رونق اقتصاد فرهنگ در گرو اعتماد به هنرمندان و اهل فرهنگ است. ذینفعان آن، هم دولت است و هم بخش خصوصی.**

فرهنگی، جامعه‌شناسان و متخصصان دلسوز در عرصه برخی تصمیم‌سازی‌های ما نیستند. پس از انقلاب، مدیران چهار عرصه مهم فرهنگی یعنی سینما، موسیقی، تئاتر و هنرهای تجسمی عموماً متخصص نبودند. مگر می‌توان رئیس یک بانک را یک مهندس معمار بگذاریم؟ دولت‌ها پس از انقلاب به تخصص‌گرایی در عرصه فرهنگی اعتقاد نداشته‌اند. بسیاری از مدیران که از مناصب دیگر خارج می‌شوند به مدیریت فرهنگی گمارده می‌شوند. حتی در میان نمایندگان مجلس هم می‌بینیم که اعضای کمیسون فرهنگی عموماً بی‌علاقه و غیرمتخصص فرهنگی هستند. هنوز به مدل مدیریت فرهنگی نرسیده‌یم و نظام فرهنگی ما براساس مدل نیست، خیلی فردی و سلیقه‌ای است. برای توسعه فرهنگی چاره‌ای نداریم جز اینکه، افراد متخصص را به کار بگیریم و مدل‌سازی بومی کنیم و بر اساس مدل تکثیر کنیم. مدل فرهنگی که در توسعه فرهنگی ما تأثیر مهم دارد، مدل‌سازی پیاده شد، رشد فرهنگی و اقتصادی هم‌زمان ایجاد کرد. تا زمانی که مدل نداشته باشیم وضعیت به همین صورت پیش می‌رود. حاکمیت باید به این نکته برسد که «سازمان مدیریت مبدأ فرهنگی» شکل بدهد و یک سند بالادستی برای آن تدوین و مدل‌سازی کند.

اقتصاد و رونق اقتصاد فرهنگ در گرو اعتماد به هنرمندان و اهل فرهنگ است. ذینفعان آن، هم دولت است و هم بخش خصوصی. آن چیزی که باعث رونق فرهنگی ما در دوران صفویه شد، سرمایه‌گذاری و اعتماد به هنرمندان بوده و با نهای ایجاد و آثار هنری ایرانی اسلامی آن دوره با شکوه حکومت ساخته شد که امروز یکی از پشتوانه‌های ما برای جذب گردشگر هستند.

چند هزار میلیارد دلار هزینه می‌کند که موزه لوور دوم را در آنجا می‌سازد به قصد درآمدزایی مالی، هویت آفرینی و ایجاد ارزش‌های معنوی است. صنایع خلاق ارزش‌های چندوجهی و جتری ایجاد می‌کنند. بسیاری از شرکت‌ها بزرگ در شرق و غرب بخشی از سرمایه‌شان را به سمت صنایع فرهنگی برده‌اند چون می‌دانند جهان آینده، جهان فکر و خلاقیت است. جهان آینده عموماً مشاغل حاصل از تفکر خلاق هستند و مشاغل خدماتی و تولیدی تغییر جهت خواهند داد.

ما حتی به کنوانسیون برن نمی‌پیونديم چون باید کی‌ی رایت جهانی را رعایت کنیم. برای رونق این صنایع می‌توانیم کی‌رات داخلی را رعایت کنیم. اگر آثار خلاق تولید کنیم و درآمد حاصل از صادرات صنایع خلاق قابل توجه باشد می‌توانیم «کنوانسیون برن» را بپذیریم و به مقدار زیادی صادرات و حقوق ناشی از کی‌رات را با نرخ ارزهای خارجی وارد ایران کنیم. رقم حاصل از صادرات خدمات صنایع فرهنگی در بسیاری از کشورها، سالانه صدها میلیارد دلار و سهم خوبی از تولید ناخالص ملی و جهانی را دارا هستند. در صنایع تعریف شده، میزان سرمایه‌ی و سود و اشتغال از یک فرمول نسبتاً مشخص تبعیت می‌کند. مثلاً سرمایه‌گذاری در صنعت فولاد، محاسبات آن با یک میزان سرمایه و کار و مدل مشخص، میزان درآمد نسبتاً مشخص با یک ضریب سود سالانه ایجاد می‌کند. در سرمایه فرهنگی وقتی این شاخص‌ها به شاخص انسانی می‌رسد، شاخص انسانی خلاق، آنچنان ارزش افزوده ایجاد می‌کند که می‌تواند به جای متوسط ۳۰ درصد به ۳۰۰ درصد رشد برسد. برای مثال اثر نقاشی استاد فرشچیان با ۳۰۰ هزار تومان رنگ و بوم اثر خلق می‌شود و